

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۹۸، صفحات ۱-۲۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۴/۰۴

واکاوی خاستگاه و تبار تاریخی قراگوزلوها با تأکید بر دوره سلجوقیان

رضا الوندی^۱

سیدهاشم آقاجری^۲

علیرضا ملائی توانی^۳

چکیده

پیشینه و تبارشناسی ایلات و قبایل یکی از مهمترین موضوعات تاریخی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. پیرامون تبار و پیشینه تاریخی قراگوزلوها به عنوان قبیله‌ای که در گذشته در منطقه همدان ساکن بودند، ابهامات اساسی وجود دارد. اطلاعات کافی از اینکه آنان در چه دوره‌ای و از کدام قبیله ترکان منشعب شده‌اند در دسترس نیست. در میان تحقیقات و مطالعاتی که به خاستگاه و تبار قراگوزلوها اشاره شده است اختلاف‌های عمیقی وجود دارد. این پژوهش بر اساس روش تبیینی و تفسیری با بررسی و نقد نظرهای مختلف درباره منشأ قراگوزلوها در تلاش است با دستیابی به پاسخی مستند و مستدل خلأ موجود در تاریخچه و تبارشناسی آنان را پر نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که قراگوزلوها در دوره سلجوقیان به صورت قبیله‌ای مستقل از ایل بیگدلی‌ها منشعب شده بودند که این ایل نیز به عنوان ترکان اغوز از ترکستان وارد فلات ایران شدند.

کلید واژگان: قراگوزلو، بیگدلی، شاملو، سلجوقیان.

rezaalvandi@modares.ac.ir

aghajari@modares.ac.ir

ar.mollai@ihsc.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران - ایران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران - ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران - ایران

***A research on the historical origin and genealogy of
Gharagozlous by focusing on Saljughids period***

R. Alvandi^۱

S. H. Aghajari^۲

A.R. mollaiy Tavani^۳

Abstract

The history and genealogy of clans and tribes is one of the most important historical and social issues of Iran. There is a deep disagreement about the genealogy and historical past of Gharagozlous, a tribe that inhabited in Hamadan in the past. There is not enough information to the question when and how and from which tribe of Torks they were branched. There are huge disagreements in the studies done on their origin and genealogy. This research, based on an explanatory and interpretive method, seeks to find a documented and reasoned response to their history and genealogy by examining and critiquing different views on the origins of the Gharagozlous. The results showed that during the Seljuk period the Gharagozlou tribes branched out into tribes independent of the Bigdeli tribe. This tribe as Aghoz Torks entered Iran plateau from Turkestan.

Keywords: Gharagozlou, Bighdeli, Shamlou, Saljughids.

^۱ . PhD student of Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

rezaalvandi@modares.ac.ir

^۲ . Assistant Professor Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

aghajari@modares.ac.ir

^۳ . Associate Professor of Humanities and Cultural Studies Institute, Tehran-Iran
ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

مقدمه

پیشینه و تبارشناسی ایلات و قبایل یکی از مهمترین موضوعات تاریخی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. تاریخ ایران صحنه کنش و واکنش قبایلی است که برخی از آنان نقش بسزایی در آن داشتند اما با توجه به کمبود اطلاعات و داده‌ها، امروزه در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌اند. این مسأله به خصوص در زمینه‌ی خاستگاه قبیله‌ای و تبارشناسی نمایان است. تاریخچه بسیاری از این قبایل چندان مورد توجه تاریخ‌نگاران و وقایع‌نویسان قرار نگرفته و حتی خود آنان نیز از این مسأله غافل بوده‌اند. گویا یکی از دلایل این غفلت شیوه زیست و پیشه قبایل بوده باشد که یا کوچ نشین و یا اهل شمشیر بودند و اهل قلم هم نیازی نمی‌دیدند به کتابت آن؛ به عبارتی دیگر تا زمانی که تأثیر چندانی در تحولات و مناسبات قدرت نداشته و وارد نبرد قدرت و ثروت نمی‌شدند، توجه هیچ کاتبی را به جانب خود جلب نمی‌کردند؛ به همین خاطر در گذشته تاریخی آنان یک خلأیی پدید می‌آمد. به هر حال امروزه قبیله‌گرایی^۱ از محورهای اساسی برای شناخت تاریخ محسوب می‌شود و مشکل‌ترین مسأله‌ای که پژوهشگران در این زمینه با آن روبرو هستند خاستگاه قبیله‌ای است. یکی از قبایل تأثیرگذار تاریخ ایران که نیاز به مطالعه دارد قراگوزلوه‌هاست.

قراگوزلو در اصطلاح نام یک قبیله ترک ساکن در منطقه همدان کنونی بود. واژه‌ی قراگوز یک کلمه‌ی ترکی و به معنای چشم سیاه می‌باشد. قره و یا قرا در زبان ترکی دارای دو معنی متفاوت است که استفاده از هر دو معنی می‌تواند در معنای قراگوزلوه‌ها صادق باشد. در یک معنی سیاه و در معنای دیگر بزرگ می‌باشد. پس قره‌گزلو هم می‌تواند به معنای دارنده چشمان سیاه و هم به معنای دارنده چشمان بزرگ باشد.^۲ اما لزوماً این به معنای آن نیست که همه افراد این خاندان از این ویژگی برخوردار بودند. به احتمال فراوان این وجه تسمیه و شهرت «قراگُز» برگرفته از نام اجداد آنان باشد که بعنوان رئیس قبیله، دارای چشمانی سیاه یا درشت بوده است. چنانچه در میان قبایل ترک، اطلاق نام قبیله بر اساس

۱. Tribalism

۲. رک: لغتنامه دهخدا ذیل واژه «قرا» و «قره». غلامحسین قره‌گزلو، هگمتانه تا همدان. تهران، اقبال، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰. حسین میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. اصفهان: سمت، ۱۳۹۰، ۲۳۰.

نام اجداد آن قبیله، شیوه‌ای مرسوم بود؛ سلجوقیان، عثمانیان و تیموریان و ... از مصادیق بارز این سنت و رسم هستند. ابتدا بهتر است مجموع نظراتی که به تاریخچه قراگوزلوها اشاره کرده‌اند مورد بررسی و نقد قرار گیرند.

ترک شناس ترکیه فاروق سومر در مطالعات خود در مورد غُزها، قراگوزلوها را یکی از طایفه‌های شاملو می‌داند که نسب به بیگدلی‌ها می‌رسانند. او می‌نویسد: «... همان طایفه قراگوزلو که در روستاهای همدان به صورت یکجانشین زندگی می‌کنند و از بقایای طایفه شاملو هستند... اما تا کنون مشخص نشده که آنان منسوب به کدامیک از اوبه‌های این طایفه هستند...». سپس عنوان می‌کند این احتمال وجود دارد که قراگوزلوها از طریق شاملوها نسب‌شان به بیگدلی‌ها برسد (سومر، ۱۳۹۰: ۴۲۸-۴۲۹). روشن نیست که آیا فاروق سومر برای سخن خود منبعی دارد یا از روی حدس و گمان این گزاره را مطرح می‌کند؛ به طوری که ذهن خواننده همچنان در شک و شبهه است که محقق برای روایت خویش چه استدلالی دارد. سومر در اشاره به طوایف اُغز در حلب، از ترکانی یاد می‌کند به نام «ای-میر»^۱ یا ایمر که در نخستین سالهای سلطنت سلطان سلیمان قانونی به چهار شاخه تقسیم می‌شدند؛ که شاخه‌ی دوم آن‌ها، قراگوزلو نامیده می‌شد. تعداد افراد مشمول مالیات در این شاخه، ۵۵ نفر بود. قراگوزلوها به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ایمر در سال ۱۱۰۴ ه ق برای شرکت در جنگ با اتریش فراخوانده شدند (همان: ۴۶۷-۴۶۸). البته اطلاعاتی که بتوان با تکیه بر آن ارتباطی میان ایمرهای قراگوز با قراگوزلوه‌های همدان، برقرار کرد به دست نیامد اما می‌توان احتمال داد که تجربه زیسته قراگوزلوها در حدود شامات و شباهت اسمی آنان با شاخه‌ای از ایمرها، بی‌ارتباط نباشند.

از محققان دیگری که در مورد قراگوزلوها به مطالعه پرداخته است، پرویز ادکایی می‌باشد. ادکایی در مجموعه مقالاتی که در مجله آینده منتشر نموده‌اند تنها با ذکر اشاره‌ای قراگوزلوها را از طوایف قزلباش قلمداد می‌کند که پیشینه‌ی آنان از حدود اوایل صفویان شروع می‌شود. ادکایی می‌نویسد: «تیره «قراگوزلو» (= سیاه چشمان) ... از طوایف ترک زبان پیرامون همدان، پیشینه تاریخی آنان دست کم تا اوایل حکومت «صفوی» فرامی‌رود، و

۱. Eymir

برخی هم گفته‌اند که بومگاه قبلی آنان «شام» بوده است. اینک ما را با آن پیشینه کاری نیست؛ احتمالاً که اذکایی بخاطر اینکه به داده‌هایی کافی نسبت به پیشینه و تبار قراگوزلوها دست نیافته است با ذکر ما را با آن پیشینه کاری نیست، از آن می‌گذرد. وی سپس در ادامه، آنان را از طوایف قزلباش می‌داند (اذکایی، ۱۳۶۶: ۲۲۸). گویا نسبت قزلباشی به قراگوزلوها باعث گردیده تا برخی از محققان پیشینه تاریخی آنان را به دوره صفویان برسانند؛ اما این موضوع نمی‌تواند دلیلی برای این مدعا باشد چرا که گروهی از ترکان دیگر که تجربه زیسته آنان در ایران به قبل از صفویان می‌رسید نیز قزلباش نام گرفتند و بر همین اساس نمی‌توان گفت که چون قزلباش بودند پیشینه آنان از حدود اوایل صفویان شروع می‌شود. در واقع قزلباش لقبی بود که از سوی شیخ حیدر به حامیان خود اطلاق شد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۹؛ قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۴۱؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۳؛ قدیانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۷۱). اذکایی در یکی از سخنرانی‌های خود در همدان، قراگوزلوها را از طوایف آق‌قویونلو و قراقویونلو ذکر کرده است.^۱ این سخن سابقه‌ای در مقالات منتشر شده ایشان در مجله آینده ندارد. چنین به نظر می‌رسد که وی «اغوز» بودن آنان را مبنایی برای این پیوند قرار داده و یا اینکه شاید این مطلب را از کتاب تاریخ بیگدلی گرفته باشد که نویسنده کتاب در آنجا با استنادهایش، قراگوزلوها را به مانند آق‌قویونلو و قراقویونلوها، از دودمان بیگدلی‌ها به شمار می‌آورد (بیگدلی، ۱۳۷۲: ۳۰۲). لذا اگر این گمانه‌زنی مقرون به حقیقت باشد می‌توان چنین پنداشت که نتایج دکتر اذکایی نشأت گرفته از کتاب تاریخ بیگدلی باشد. البته ایشان اشاره‌ای نکردند به اینکه چگونه قراگوزلوها به آن دو گروه ترکمان منتسب هستند.

۱. برگزاری روز همدان توسط سازمان‌های غیردولتی استان که با حضور شخصیت‌های برجسته فرهنگی، اعضای شورای شهر قدیم وجدید، برخی از مقامات شهرستان و فعالان عرصه فرهنگ برگزار شد (ن.ک: سایت مفاخر هنر و معماری ایران). لازم به ذکر است که یک روایت عامیانه نیز در مورد قراگوزلوها وجود دارد. مسعود فرید یکی از اعضای خاندان قراگوزلو در شرحی که بر مجموع مقالات دکتر اذکایی نوشته، بر اساس کسب اطلاع از اقوام سالخورده راجع به نحوه‌ی تشکیل خاندان قراگوزلو می‌نویسد: «قره‌محمد (قره‌محمد) که یکی از امراء یا شاهزادگان ترکستان بود به طور قهر با اعوان خود به ایران مهاجرت می‌کند و در روستای طاسران نزدیک کیودراهنگ همدان ... متوطن می‌شود. به تدریج از دهات اطراف خریداری می‌کند و تشکیل خانواده قراگوزلو را می‌دهد» (فرمند، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴). نگارنده دست‌نوشته‌ای در دست دارد که در دهه پنجاه سده چهارده هجری شمسی در مدرسه ادبی پایگاه هوایی شاه‌رخ (نوزه کنونی) در کیودراهنگ توسط شخصی از اهالی آنجا (خانم فریده عباسی) نگارش یافته و به صورت تحقیق کلاسی ارائه شده که روایت آقای فرید با اندک تفاوت در آن به خوبی نمایان است.

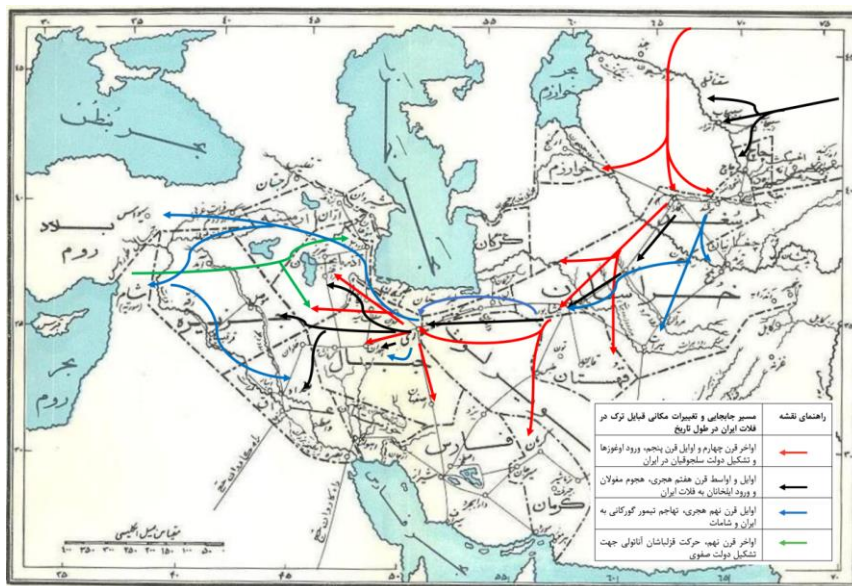
غلامحسین بیگدلی (۱۲۹۷-۱۳۷۷ ه.ش) از قوم شناسان ایرانی که در اواخر عمر، حاصل مطالعات و تحقیقات خود را در کتاب سه جلدی تاریخ بیگدلی برای محققان به یادگار گذاشتند، خاندان بیگدلی‌ها را جزو ۲۴ طایفه‌ی اوغوز معرفی می‌کند که در زمان سلاجقه وارد ایران شده، در طول زمان به مناطق مختلف پراکنده و قبایل، طوایف و اوبه‌های متعددی از آن ایل بزرگ جدا شدند. بیگدلی در مورد قراگوزلوها بر این عقیده بود که آن‌ها شاخه‌ای از بیگدلی‌های شاملو می‌باشند؛ او می‌نویسد: «بیگدلی اساس است، مادر است، شاملو، قاراگوزلو، بهارلو، اینانلو و سایر از این مرکز و منبع و اجاق (دودمان) اصلی زاییده و به وجود آمده است و در حقیقت شاملو داخل بیگدلی، داخل ایل مادر می‌باشد، همچنین دیگر شاخه‌ها» (بیگدلی، ۱۳۷۲، ج ۱ و ۲: ۶۸۵). «ریشه‌ی قراگوزلوها تا اوایل دوران صفوی می‌رسد و شماری از مورخین آن‌ها را جزء ایل بیگدلی می‌شمارند و یکی از شاخه‌های این درخت ... به شمار می‌آورند. خود بزرگان و دانشمندان این قوم نیز میدانند و بر این پندارند که شاخه‌ای از... بیگدلی می‌باشند» (همان: ۲۰۹-۲۱۰).

متأسفانه هیچ کدام از این روایاتی که ذکر شد، منبع خبر خود را ذکر نمی‌کنند. مسأله‌ای که در این روایات روشن نشده و بر اساس منابع نیاز به استدلال و استنتاج دارد این است که رشته پیوند میان قراگوزلوها با شاملوها و بیگدلی‌ها اساساً چگونه محقق می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، عدم وجود تحقیق تاریخی منسجم در زمینه قراگوزلوها، موجب بروز آشفتگی‌ها و اختلاف نظرهای فراوان شده است که پیرامون آن ابهامات اساسی وجود دارد. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از روش تبیینی و تفسیری و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ‌نگارانه در جهت رفع این ابهامات گام بردارد و به مسأله خود پاسخ دهد. مسأله اصلی پژوهش آن است که: قراگوزلوها از چه پیشینه تاریخی برخوردارند؟ از لحاظ تبارشناختی دارای چه جایگاهی بودند و منسوب به کدام یک از ایلهای تاریخی ایرانی هستند؟ خاستگاه تاریخی آنان به کجا برمی‌گردد؟

تبیین خاستگاه و تبار تاریخی قراگوزلوها

برای روشن شدن این مسأله بهتر است تصویری و سپس بر اساس آن نقشه‌ای ترسیم شود. قبایل ترک در طول تاریخ، چهار جابجایی گسترده‌ای را انجام دادند که تحولات بزرگی بر

جای نهاد. اولین تغییرات مکانی ترکان در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هـ ق روی داد که ما حاصل آن تشکیل حکومت سلجوقیان بود که از نظر ما ورود قراگوزلوها از دوده‌ی بیگدلی به عنوان شاخه‌ای از اوغوزها در این دوران بوده است که توضیحات آن در بخش مربوطه ذکر خواهد شد. دومین جابجایی مکانی قبایل ترک، ناشی از هجوم مغولان بود که در پی آن ترکمانان زیادی، چه از فلات ایران و چه از نواحی شرق ایران، به مناطق آناتولی و شام رفتند. هجوم تیمور گورکان سومین جابجایی قبیله‌ای را پدید آورد و نهایتاً تشکیل دولت صفوی به عنوان چهارمین حرکت گسترده ترکان، موج عظیمی از قبایل و طوایف ترک قزلباش را از آناتولی و شام به داخل ایران مهاجرت داد.



(نقشه شماره یک: لسترنج، ۱۳۷۷: ۸)

اگر ما بخواهیم جایگاه قراگوزلویان را در این مهاجرت‌های چهارگانه در فلات ایران، ترسیم کنیم با یک سه گانه‌ای از مراحل «ورود- خروج- ورود» مواجه خواهیم شد (نقشه شماره دو). مرحله اول که ورود قراگوزلوها از ترکستان به فلات ایران می‌باشد چنانکه ذکر شد در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هـ ق صورت گرفت؛ سپس هجوم مغولان که

مرحله دوم (خروج) باشد، آنان را مجبور به ترک ایران و حرکت به نواحی غربی می‌کند. آنان با خروج از فلات ایران در آناتولی و شامات سکنی می‌گزینند و در همانجا به دلیل سکونت در شام شاملو می‌شوند. فضل‌الله خاوری شیرازی در کتاب خویش تحت عنوان «تاریخ ذوالقرنین» در ذکر وصلت یکی از دختران فتحعلی‌شاه با علی‌خان قراگزلو با سرودن رباعی در ذکر احوال او و زوجه‌اش، بدون اینکه هدفش عنوان نَسَب قراگزلوها باشد، غیر مستقیم به قرابت نسبی قراگزلویان با شاملوها اشاره می‌کند:

زلف تو به جادوی سیه منصور است ابروت قلیچی و به خود مغرور است
رخساره بهارلو قره‌گزلو چشم در تیره شاملو خَطَّت مشهور است

(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳/۱۰۲۵).^۱

سرجان مالکوم نماینده دربار هند و انگلیس که در عهد فتحعلی‌شاه قاجار چندین بار جهت مأموریت سیاسی به ایران آمد در کتاب خود «تاریخ کامل ایران»، قراگزلوها را منتسب به قبیله‌ی شاملو می‌داند که در زمان امیر تیمور گورکان به ایران بازگردانده شدند. مشارالیه می‌نویسد: «بعد از آنکه قبایل تاتار در اطراف عالم به انحاء عدیده متفرق شده‌اند، از آن جمله جمعی از بلاد شام با خود به ایران رفته‌اند یا ایشان را کوچ داده فرستاده‌اند، چنانکه ایل شاملو، امروز شاید بزرگتر و پرجمعیت‌تر از جمیع ایلاتی است که نژاد از ترک دارند. قره‌گزلو و بهارلو و بسیاری از طوایف دیگر، شعب ایل شاملو هستند که امیر تیمور گورکان از شام به ایران برد» (مالکوم، ۱۳۸۰: ۱/۲۵۷).^۲

از افرادی دیگری که در مورد نسب و خاستگاه قراگزلوها سخن گفته است،

۱. مرحوم بیگدلی با اشاره به این ابیات بدون آنکه اشاره‌ای به سراینده آن بکند در مدح ایل بیگدلی دانسته است در حالی که خاوری چنین قصدی نداشته و گویا بیگدلی کتاب تاریخ ذوالقرنین که اصل رباعی در آن مندرج است را ندیده باشد؛ چون با واسطه آن را دیده یا شنیده در اینجا دچار اشتباه شده است.

۲. علیقلی‌خان بختیاری (۱۲۳۶-۱۲۹۶) مؤلف کتاب تاریخ بختیاری است. او در کتاب خود این قسمت از سخنان مالکوم را به عینه می‌آورد و می‌نویسد: «وقتی که قبایل تاتار در اطراف عالم به انحاء عدیده متفرق شدند، جمعی از آن‌ها در بلاد شام یا خود به ایران رفته‌اند یا ایشان را کوچ داده و فرستاده‌اند. چنانکه ایل شاملو امروزه شاید بزرگتر و پر جمعیت‌تر از جمیع ایلاتی است که نژاد از ترک دارند. قره‌گزلو و بهارلو و بسیاری از طوایف دیگر شعب ایل شاملو هستند و امیر تیمور گورکان آنان را از شام به ایران برد» (بختیاری، ۱۳۷۶: ۳۶۱).

قهرمان میرزا ملقب به عین السلطنه نوه محمد شاه قاجار و فرزند عبدالصمد میرزا^۱ می‌باشد. وی، از سوی شاه در سال ۱۲۹۹ هـ.ق همراه پدرش به حکومت همدان انتخاب شده و به همدان می‌آیند. عین السلطنه در خاطرات روزانه‌اش گوید: «امیر تیمور^۲ وقتی که به شام رفت به او گفتند جمعی ترک‌زبان در اینجا سکونت دارند. احضار کرد معلوم شد در عهد هلاکوخان به آنجا رفته‌اند. گفت چون شما عرب نیستید ترکید باید بروید به مسکن اصلی خود ترکستان و بیست هزار سوار و سرکرده معلوم داشت که آنها را بکوچاند. ... همه را کوچاندند تا شهر سمنان و دامغان. آنجا برای امیر تیمور خبر رسید که ترکستان برهم خورده. به عجله تمام رفت و مأمورین خسته و مانده موقع را غنیمت شمرده به مسکن و اوطان خود رفتند. قراگوزلوها بی‌مأمور و سرپرست مانده به سوی شام عزیمت کردند. به همدان که رسیدند زمستان شد و رفتن شام غیرممکن [بود] لذا اقامت کردند. بهار می‌شود چون می‌بینند مرکز قلمرو علشکر بیلاق و باصفاست فسخ عزیمت کرده توطن اختیار می‌کنند و کم‌کم خریداری ملک می‌کنند، داخل نوکری سلاطین می‌شوند» (سالور، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۷۹۱۷-۷۹۱۸).^۳

زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ هـ.ق) ملقب به مستعلی‌شاه عارف و سیاح دوره قاجار از مریدان مجذوب‌علی‌شاه قراگوزلو، نویسنده کتاب *بستان السیاحه*، قراگوزلوها را از طوایف قزلباش می‌داند و در معرفی قراگوزلوها چنین بیان می‌کند: «نام طایفه‌ای است از

۱. عبد الصمد میرزا عزالدوله (۱۳۴۸-۱۲۶۱ هـ.ق) پسر سوم محمد شاه قاجار و برادر کهنتر صلیبی ناصر الدین شاه است که سه بار به حکومت همدان منصوب شد. عزالدوله مردی متمول، خیلی منظم و مرتب، با عقل معاش و صرفه‌جو بوده زبان فرانسوی و انگلیسی را خوب می‌دانسته و روی برنامه مرتب و دقیقی که در زندگی داشت سلامت مزاج و قوای خود را خوب حفظ کرده بود و در این سرای کهن دیرزمانی زیست (اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵: ۲/ ۳۷۹).

۲. باقر عاقلی محقق ایرانی که در مورد رجال ایران دوره قاجار و پهلوی مطالعات گسترده‌ای داشته است این قول مشهور را در مورد قراگوزلوها ذکر میکند. مرحوم عاقلی در کتاب *خاندان‌های حکومتگر ایران*، ادعا دارند بر اساس اطلاعات موثق، این طایفه در حدود قرن هشتم هجری در اراضی شام و سوریه سکونت داشته‌اند سپس توسط تیمور گورکانی با هدف بازگرداندن به خاستگاه اصلی‌شان در ترکستان، به ایران کوچانده می‌شوند و در مناطق همدان ساکن می‌شوند (عاقلی، ۱۳۸۱: ۴۷۰). البته چنان که خودشان ادعا دارند آشکار است که از مجموعه مقالات دکتر اذکایی در *مجله آینده بهره‌ای فراوان برده‌اند*؛ اما ایشان ما را رهنمون نشدند که منبع اطلاعات موثق در مورد گزاره‌ای که ذکر می‌کنند چیست.

۳. البته این گزاره تاریخی مختص قراگوزلویان نیست، بلکه در تبارشناسی قاجاریان نیز به کار برده شده است. چنانکه در کتاب *اکسیر التواریخ* که توسط علیقلی‌خان اعتضادالسلطنه شاهزاده‌ی قاجاری و پنجاه و دومین فرزند فتحعلی‌شاه در مورد قاجارها نوشته شده است، در ذکر نسب و پیشینه قاجارها ذکر شده است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸).

طوایف قزلباش. ... مسکن ایشان در قلمرو و در توابع همدان... اگر به تفصیل احوال آن طایفه بیان شود هر آینه در این دفتر ننگجد و کتابی علی حده گردد» (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲۸۹-۱۲۹۰).

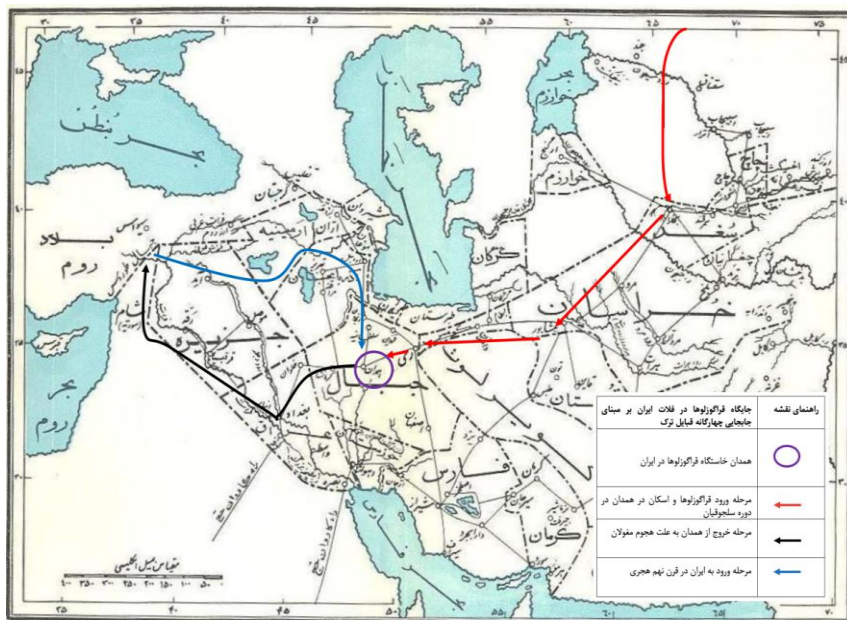
با عنایت به آنچه که تاکنون گفته شد می‌توان چنین پنداشت که تجربه زیسته قراگوزلوها در شام باعث شاملو خوانده شدن آنان شده است؛ حتی این موضوع با اشاره منابع تاریخ‌نگارانه^۲ به پسوند شاملو برای اشخاصی از قراگوزلوها مورد تأیید قرار می‌گیرد. از سوی دیگر برجای ماندن خاطره و شهرت این روایت در اذهان و سپس نقل شدن آن از سوی منابع مختلف، می‌تواند دلیلی برای تقویت آن باشد. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که اشاره وقایع نگاران به پیوند قراگوزلوها و شاملوها هیچ نفع مادی و دولتی برای آنان نداشته و به هیچ عنوان قصد «تبارسازی» نداشتند بلکه روایت مشهور زمانه خود را گفته‌اند. اما اینکه قراگوزلوها و دیگر ترکان توسط امیر تیمور گورکانی به ایران بازگشتند یا خیر، نیاز به تأمل دارد، چون در منابع تاریخ‌نگارانه تیموریان اطلاعاتی که بر اساس آن بتوان اصالت این سخن را اثبات کرد به دست نیامد؛ بر همین اساس از سوی برخی از مورخان و محققان رد شده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۶؛ سومر، ۱۳۷۱: ۱۱؛ هینتس، ۱۳۶۴: ۷). به هر حال چه این روایت را بپذیریم و چه نپذیریم، با فرض اینکه قراگوزلوها مدت زمانی در شام سکنی گزیده بودند چنین به نظر می‌رسد که آنان در ورود دوباره خود به ایران شاملو محسوب می‌شدند. از سوی دیگر با در نظر گرفتن اینکه چون شاملوها از اجاق بیگدلی‌ها به شمار می‌رفتند، شاید بتوان از نظر پیوند تبارشناختی، گفت که قراگوزلوها و بیگدلی‌ها بی

۱. زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی، بستان السیاحه، مصحح منیژه محمودی، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۹، صص ۱۲۸۹-۱۲۹۰. از نظر تقدم زمانی، روایت خاوری شیرازی و کتاب تاریخ ذوالقرنین، بر دیگر منابع و روایات تقدم زمانی دارد. سپس سرجان مالکوم که کتابش را در اوایل قرن نوزدهم میلادی نگاشته است در مورد خاستگاه و نسب قراگوزلوها اظهار نظر کرده است. به نظر می‌رسد او از منبع مکتوبی استفاده نکرده باشد بلکه با کسب خبر از افراد مطلع نسبت به این خاندان، این روایت را در کتاب خود ذکر می‌کند؛ به عبارت دیگر از منابع شفاهی بهره برده است. بعد از مالکوم روایت زین‌العابدین شیروانی است که ارادت به مجذوب‌علی‌شاه کیودراهنگی قراگوزلو از صوفیان نعمت‌اللہی، داشت. از آنجایی که شیروانی با صوفی قراگوزلو رابطه‌ی مرید و مرادی داشته احتمالاً از خود مجذوب‌علی‌شاه کسب خبر کرده است. عین‌السلطنه به دلیل زندگی در همدان و نشست و برخاست با خوانین قراگوزلو به نظر می‌رسد در مورد پیشینه‌ی آن خاندان کسب خبر نموده و هر چه که شنیده بوده را مکتوب کرده است. به مراتب روایات متأخر نیز برگرفته از روایات متقدم می‌باشند.

۲. ر.ک: ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی نجد، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۹، ص ۷۵۲.

ارتباط با یکدیگر نیستند. چنانکه مرحوم فاروق سومر با احتمال، بر این پیوند دودمانی میان بیگدلی‌ها و قراگوزلوها اشاره کرده بودند. در واقع شاید بتوان به این صورت و با این توضیحات بر ادعای برخی‌ها که ریشه قراگوزلوها را به واسطه‌ی شاملوها به بیگدلی‌ها می‌رسانند، احتمال داد. از همین روی، نگارندگان بر این عقیده‌اند که قول مرحوم بیگدلی و اصرار ایشان بر انتساب نسب قراگوزلوها به ایل بیگدلی را نمی‌توان نادیده انگاشت. مخصوصاً با قرینه‌هایی که از دوره سلاجقه از قراگوزلوها یافتیم و همچنین ورود بیگدلی‌ها در آن زمان - که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت- این مسأله به صحت نزدیک می‌شود؛ اما خود مرحوم بیگدلی به این پیشینه آگاهی ندارد و ریشه قراگوزلوها را تا اوایل دوران صفوی می‌داند^۱ و نسبت به فعالیت قراگوزلوها در دوره سلجوقیان بی‌اطلاع است. از جانبی دیگر چنانکه دانسته است، شاملوها در زمان صفویان به عنوان اهل اختصاص، جزو قبایلی که شیخ حیدر صفوی، قزلباش‌شان نامید، قزلباشی شدند و اگر بپذیریم که قراگوزلوها نیز جزو قزلباشان بودند تنها از این طریق به حقیقت نزدیک می‌شود. پس اشاره اذکایی را مبنی بر قزلباش بودن قراگوزلوها که برگرفته از روایت شیروانی است، با این استدلال می‌توان توجیه کرد. به هر حال باید توجه داشت، در مواجهه با روایات تاریخی، نباید همه آنچه که ذکر شده است را رد کرد بلکه می‌توان گزاره‌هایی را مفروض داشت. چنانکه به نظر می‌رسد، آنچه در این اخبار می‌توان مفروض پنداشت ریشه و گویش ترکی، خاستگاه قبیله‌ای و مسکن اولیه اجداد قراگوزلوهاست که از منطقه ترکستان رحل اقامت به فلات ایران و مناطق دیگر افکندند، توطن در شامات و منتسب بودنشان به قبیله شاملو و قزلباشان، است.

۱. بر حسب تقدم زمانی مقاله دکتر اذکایی بر کتاب تاریخ بیگدلی، گویا در ذکر ریشه از صفویان، مرحوم بیگدلی از مقالات دکتر اذکایی بهره می‌برد چرا که اذکایی نیز همین جمله را عنوان نموده.



(نقشه شماره دو: لسترنج، ۱۳۷۷: ۸)

ریشه قراقریوها در دوره سلجوقیان

در بخش پیشین جایگاه قراقریوها در جا به جایی چهارگانه ترکان در سه دوره زمانی یعنی از هجوم مغول تا ظهور صفویان مورد واکاوی قرار گرفت. آنچه در این بخش مورد تبیین و تفسیر قرار می‌گیرد جایگاه قراقریولیان در مرحله اول ورود ترکان به ایران است. قبل از اینکه به تحلیل و تفسیر این مسأله پردازیم لازم به ذکر است، اگرچه این واکاوی تازه‌ترین فرضیه‌ای است که می‌تواند روایت بدیلی در برابر دیگر روایت‌ها باشد اما نگارندگان تأکید مطلق نسبت به استدلال‌ها و تفاسیری که مطرح کرده‌اند، ندارند چرا که اسناد و مدارک در حد کافی نیست که بتوان بر آن مهر تأیید زد. با وجود این سعی کرده‌اند خلأ موجود در پیشینه تاریخی قراقریوها و ابهاماتی که در بخش‌های پیشین ذکر شد را با تکیه بر یافته‌های خود رفع کنند.

اگر بخواهیم نخستین کاربرد واژه قراقریو را در میان منابع تاریخی جستجو کنیم باید به

دوره سلجوقیان بازگردیم. اگر چه از قراگوزلوها در این دوره به طور مستقیم به عنوان قبیله یاد نشده است، اما از اتابکانی تحت نام قراگوز نام برده شده که نشان دهنده‌ی زندگی جمعی آنان می‌باشد و بر همین اساس می‌توان احتمال داد که در آن دوران یک گروه نظامی به نام قراگوزلوها وجود داشته است که گویا اجداد قراگوزلوها بوده باشند.

اتابک نهادی بود که به دوره سلجوقیان تعلق داشت^۱ و ریشه‌هایش به تشکیلات و سنت‌های ترکمانان برمی‌گردد. اتابک که در ابتدا با اهداف اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شد -نه تنها وظیفه آموزشی شاهدگان بلکه نظارت آنان را نیز بر عهده داشت- با گذشت زمان به فرمانداران ایالت‌ها تبدیل شدند و شاهدگان کاملاً در سلطه آنان قرار گرفتند (لمبتن، ۱۳۶۶: ۳۳۲؛ کمبریج، ۱۳۹۰: ۵/ ۳۵۷-۳۵۸؛ جودکی، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۸؛ کلوزنر، ۱۳۸۱: ۳۲). اواخر دوره سلجوقی با توجه به بحران‌هایی که در نهاد سلطنت رخ داد فرصتی برای اتابکان پدید آمد تا برای قدرت بخشی خویش، نهایت استفاده را بکنند. بعد از مرگ ملکشاه سلجوقی کار بر سلجوقیان بسیار سخت گردید؛ نبرد قدرت میان شاهدگان سلجوقی توان آنان را به شدت فرو کاست. با رخت برپستن ثبات در میان دولت سلجوقی، از یک سو تمایل و فعالیت نهاد خلافت برای بازیابی قدرت سیاسی و از سوی دیگر مرکز گریزی اتابکان شدت یافت. در حقیقت دورانی از بحران زاده شد که امرا و نظامیان، کارکرد بسزایی پیدا کردند و چنانکه در ادامه توضیح داده خواهد شد گویا قراگوزلوهایی که در آن زمان نماینده و حامیان اتابکان آذربایجان در همدان بودند با تکیه بر قوه‌ی نظامی و جایگاه اتابکی خود، وارد نبرد قدرت می‌شوند.

تا زمان حیات اتابک ایلدگز جهان پهلوان (متوفی ۵۸۲ هـ.ق)، اتابک قدرتمند طغرل سوم سلجوقی، یک نظم خاصی برقرار بود و همه امرا و نظامیان خود را مطیع وی می‌دیدند. ایلدگز قبل از مرگش، مهم امور را به دست برادرش اتابک قزل ارسلان که سرپرستی فرزندش ابوبکر را در نواحی اران و آذربایجان بر عهده داشت، سپرده بود. در این هنگام، امیر قراگز در خدمت سلطان طغرل بود. هنگامی که ایلدگز درگذشت؛ قزل ارسلان برای به دست

۱. در مورد نهاد اتابک در دوره سلجوقیان رک: Cahen, 1986, pp 731-733.

گیری اداره امور همراه ابوبکر رهسپار همدان شد. طبق گزارش منابع، طغرل که از اتابک قزل ارسلان بیمناک شده بود توطئه‌ای ترتیب داد تا هنگام استقبال از قزل ارسلان امیر قراقرز او را به قتل برساند؛ اما با توجه به اینکه از این کار صرف‌نظر کرد، قراقرز را از این عمل بازداشت. طغرل بعدها از اینکه این کار را به سر انجام نرسانده بود پشیمان گردید چرا که سال‌ها با قزل ارسلان به نزاع پرداخت و حتی مدتی نیز توسط او دستگیر و قراقرز هم به علت فاش شدن توطئه، توسط قزل ارسلان کور شد و پس از آن دیگر نامی از وی به میان نمی‌آید (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۹؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۴). در سال‌های نزاع میان قزل ارسلان و سلطان طغرل، اتابکان قراقرز که در همدان دارای مناصب درباری و نظامی بودند، سیاست دوگانه‌ای را پیش گرفتند؛ به طوری که پس از مرگ ایلدگز تحت فرمان طغرل بودند اما پس از مدتی بر علیه طغرل اقدام و با قزل ارسلان همکاری نمودند. چنانکه مؤلف ذیل کتاب سلجوقنامه، ابوحامد محمد بن ابراهیم می‌نویسد: «...در شوال سبع و ثمانین و خمسمائه بکوشک کهن بدر همدان اتابک قزل را کشته یافتند پنجاه زخم کارد بر اندام او زده لشکریان از جنگ دست برداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل به آذربایجان منتشر شد اتابک ابوبکر همان شب به آذربایجان شد و تعزیه قزل برداشتند قتلغ اینانج و والده‌اش به ری شدند و والی همدان بدرالدین قراقرز اتابکی - احتمالاً فرزند امیر قراقرز - بود و رئیس مجد الدوله بن علاءالدوله قلعه همدان عمارت کردند و در اثنای آن خبر رسید که طغرل از قلعه خلاص یافته است چون خبر محقق شد مجدالدوله امیدوار شد بشارت بزد و خواست که قراقرز را (که از حامیان اتابکان آذربایجان بوده) از شهر بیرون کند چهار روز محله اتابکیان با قراقرز، تا محلات مجد الدوله جنگ کردند و بعد از آن زلزله صعب پیدا شد بدین سبب دست از جنگ برداشتند و چون خبر واقعه اتابک قزل منتشر شد کوتوال قلعه کهران بمعاونت محمود ایاسغلی و بدرالدین دزماری، سلطان را از بند خلاص دادند تا از آنجا بتبریز آمد و هرروز از جوانب سپاه برو جمع میشدند سلطان روی بعراق نهاد با سه هزار مرد و نور الدین قرابادی و عمر پسر شرف الدوله بسرخه سوار بود و قتلغ اینانج با دوازده هزار سوار همه مردان شیردل و مبارزان صف‌گسل روی بدو نهادند و ظاهر قزوین روز آدینه پانزدهم جمادی الاخره ۵۸۸ مصادف دادند سلطان ظفر یافت و قتلغ اینانج منهزم شد و سلطان بهمدان رفت» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۲؛ ر.ک: حلمی، ۱۳۸۳: ۸۹). این سیاست محافظه‌کارانه احتمالاً نشانگر آن است که

آنان برای حفظ جایگاه و مقامی که داشتند با ارزیابی دقیقی از شرایط، خود را به یکی از دو قطب قدرت متصل می‌کردند.

بر اساس همان سیاست دوگانه بود که امیران قراقرز که اغلب در همدان بودند، پس از قتل قزل ارسلان (۵۸۷ هـ.ق)، با ورود طغرل به همدان بار دیگر تغییر رویه داده و تحت فرمان وی قرار گرفتند. سلطان طغرل سلجوقی روی آرامش را به خود ندید چرا که پس از استخلاص از دست قزل ارسلان گرفتار نزاع با اتحادیه‌ی قُتُلُغ اینانج و سپاهیان خوارزمشاهی به رهبری سلطان تکش بن ایل ارسلان گردید. در این نبرد جماعت قراقرزولو جانب سلطان طغرل را داشتند. پس از آنکه سلطان خوارزمشاهی در هجوم اول خود موفق به تسخیر ری شد، معاهده‌ای مبنی بر مقدم داشتن نام خود بر سلطان سلجوقی در خطبه و واگذاری ری به خوارزمشاهیان، با طغرل منعقد کرد. پس از بازگشت تکش برخی از اتابکان سلجوقی از جمله یکی دیگر از امیران قراقرز، سلطان را تشویق به نقض معاهده و بازپس‌گیری ری کردند. در مورد این حادثه ابوحامد محمد بن ابراهیم گوید: «در جمادی الاخر ثمان و ثمانین و خمسمائه خوارزمشاه چون کار بنوعی دیگر دید و با طغرل لشکری تمام نبود طمع در ملک عراق کرد بطغرل پیغام فرستاد که در جمله عراق باید که سکه و خطبه بنام ما باشد و بعد از ذکر خلیفه ذکر من کنند؛ چندبار رسولان آمدوشد کردند قرار شد که به خوارزمشاه بازگذارد برین عهد و قرار خوارزمشاه بازگشت و «جماعت اتابکیان قراقرز» و میاق و قتانه و شمله‌کش درینوقت بولایت جریادقان بودند چون خوارزمشاه بازگشت اینجماعت بر اثر او نرفتند و او را برنقض عهد و میثاق داشتند» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹۰). این نقض عهد، سلطان تکش خوارزمشاه را بار دیگر به سوی نبرد با سلطان سلجوقی کشاند. در مورد نحوه‌ی نبرد و مدافعه با خوارزمشاهیان دو عقیده وجود داشت. گروه اول، نظر عده‌ای که مخالف مدافعه در ری بودند و سلطان را ترغیب به خروج از ری و تجهیز سپاه و تدارکات لازم جهت نبرد می‌کردند. چرا که معتقد بودند با این اندک سپاهیان نمی‌توان در مقابل دشمن مقاومت کرد و نهایت منجر به شکست خواهند شد. گروه دوم که در رأس آنان مشاور و پیر طغرل امیر قراقرز بود، معتقد بودند بهتر آن است که در ری ماندگار شوند و نبرد را به داخل شهر بکشانند. نهایتاً همین نظر دوم با غروری که سلطان از پیروزی‌های اخیرش بر او مستولی

شده بود مورد قبول واقع شد (زجاجی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۲۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰ / ۱۱۴). « در سته منافسه روز پنجشنبه آخر ربیع الاول تسعین و خمسمائه (۵۹۰ هج) خوارزمشاه تکش با لشکری بیحد و عدد و حشمی بیحصر و مد بدروزه ری فرود آمد طغرل از تهور و قضاء بد با اندکمایه حشم مصاف داد برقلب مقدمه سپاه خوارزم زد بتنهایی معاونت و موافقت سپاه. او را بتنها در میان گرفتند و چون نفس معدوده بآخر رسید هیچ حيله او را دفع نکند اعدا و اضرار او را برآن داشتند تا سر او را از تن جدا کرد و بیغداد فرستاد و تن او را در میان بازار ری بیابوخت... و بعد ازو در عراق هیچ آفریده رفاهیت و آسایش و معدلت نیافت و خاندانهای قدیم برافتادند... سلطان تکش را عراق مسلم شد و فرزند خویش یونس خان را بعراق گذاشت و محمدخان را ایالت ری داد و تخت همدان را باینانج داد و شحنگی اصفهان بعزالدین فرخ و ولایت عراق را بامرا بخش کرد و از راه امیر میاجوق را بمدد ایشان فرستاد تا جواب خصمان گوید» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹۱-۹۲؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۱۱۱؛ رک: کمبریج، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۷۵).

از داده‌های به دست آمده روشن می‌شود که گروهی از ترکان با شهرت قراگوز در مناصب و مشاغل حساسی در شهر همدان حضور داشتند که در مواجهه با مدعیان قدرت، سیاست محافظه‌کارانه‌ای را پیش می‌گرفتند. بر همین اساس شاید بتوان این فرضیه را مطرح ساخت که میان قراگوزلوی‌های همدان و شهرت قراگوز برای گروهی از ترکان دوره سلجوقی که بنابر گزارشات تاریخی خاستگاه‌شان در همدان بوده پیوندی وجود داشته باشد و بر اساس آن گفت که احتمالاً اجداد قراگوزلوی‌ها همان اتابکان قراگوز دوره سلجوقیان بودند. به هر حال پس از فروپاشی حکومت سلجوقیان، امیران قراگوزلوی با پیوستن به خوارزمشاهیان به عنوان کارگزاران آنان، همچنان قدرت خود را در همدان حفظ کردند؛ چنانکه سلطان تکش خوارزمشاه والی‌گری منطقه‌ای از همدان را به امیر قراگوز داد (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۷۵).

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| ۱. قراگوز ورا بنده پیر بود | امیری نه با رأی و تدبیر بود |
| خرف گشته از بس بهار و خریف | در آن کار نشناخت اول حریف |
| ز پیش بداندیش خود برمگرد | به شه گفت وی روز جنگ و نبرد |
| نگه‌دار برجای ناموس خویش | مرو دشمنان را بزودی ز پیش |
| نماندش که رفتی به بیرون ز ری | بگفتند میران به شه چند پی |
| که امروز در ری نشستن خطاست | تو را قوت و ساز و لشکر کجاست |

اما پس از مدتی وی به همراه جمال‌الدین آی‌ابه علیه یونس خان شوریدند (همان: ۳۷۹). اگر چه بعد از گزارش راوندی اطلاعاتی از قراگوزها وجود ندارد اما چنین به نظر می‌رسد که آنان با حمله مغولان به ایران، در اوایل قرن هفتم هـ.ق، از مرزهای غربی ایران خارج شده و در مناطق شام ساکن شده باشند و همانطور که در بخش خاستگاه و تبار تاریخی قراگوزلوها نیز اشاره شد در شام بود که قراگوزلوها شاملو شدند؛ سپس احتمالاً در زمان تیموریان و یا صفویان به ایران بازگشتند (رجوع شود به نقشه شماره دو).

به هر حال با توجه به اشاره منابع به اتابکان قراگوز در این دوره از تاریخ و انتساب اکثر ترکان آن ایام به اغوزها، می‌توان مطالب ذکر شده در بخش پیشین را، مبنی بر اینکه قراگوزلوها ریشه در ترکانی (اغوزها ← بیگدلی‌ها) دارند که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری از مناطق ترکستان وارد فلات ایران شدند، قوت بخشید. در واقع از طریق این پیشینه است که یک مکانیسم علی بین قراگوزلوها با ایل بیگدلی‌ها به عنوان شاخه‌ای از ترکان اغوز که در جدول تقسیم‌بندی محمود کاشغری نام‌شان آمده است، برقرار می‌شود. چنانکه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز به اغوز بودن بیگدلی‌ها اشاره می‌کند؛ که در اواخر قرن سوم هجری وارد ایران شدند. با توجه به این ارتباط و همچنین نسبت قراگوزلوها با شاملو بودنشان که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت و پیوند شاملوها و بیگدلی‌ها، ادعای مرحوم بیگدلی و احتمال مرحوم سومر مبنی بر بیگدلی بودن قراگوزلوها برجسته می‌گردد. البته به هیچ وجه نمی‌توان ادعا داشت که قراگوزلوها به طور مستقیم در تشکیل دولت سلجوقی نقش‌آفرین بوده‌اند و یا به صورت مطلق همان قراگوزلوهایی همدان باشند و این مقاله تنها فرضیاتی را پیش رو می‌نهد تا محققان را برای اثبات آن به تفحص وا دارد. از سویی دیگر هنوز برایمان روشن نیست که آیا آن‌ها قبل از تشکیل دولت سلجوقیان به عنوان یک قبیله شناخته می‌شدند یا خیر؛ چرا که ما در اواخر این دوره است که با نام قراگوزلوها در شهر همدان مواجهه می‌شویم و چون قبل از سلجوقیان و چه در دوران ابتدایی و میانی دولت مذکور، در میان منابع از آنان نامی وجود ندارد، به احتمال فراوان این مسأله رد می‌شود.

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه نظراتی چند در مورد خاستگاه و تبار تاریخی قراگوزلوها به صورت اشاره وار در تحقیقات مطرح شده بود اما هیچ کدام این موضوع را به عنوان یک مسأله تاریخی مورد کاوش قرار نداده بودند؛ از جانبی دیگر علاوه بر اینکه دارای استنادات تاریخی نبودند، ابهامات بسیاری پیرامون این مسأله وجود داشت. هر چند همین اشارات کوتاه به عنوان «سرخ» در رهنمون شدن ما و استحکام بخشی به یافته‌هایمان، بسیار اهمیت داشتند. با بررسی‌هایی که صورت گرفت گویا نام قراگوزلوها برگرفته از نام جدشان قراگز در دوره سلجوقیان باشد. امرایی که به عنوان اتابکان با دسته‌های خود که به نام رئیس‌شان نامیده می‌شدند به تدریج روند قدرت را به نفع خود به زیان شاهان و شاهزادگان سلجوقی تغییر می‌دادند. از مهمترین آن‌ها ایلدگزیان یا اتابکان ایلدگز قرار داشتند که اتابکان قراگز نیز در همدان با آنان در ارتباط بودند. پژوهش حاضر به این موضوع اشاره داشت که با توجه به قرینه‌هایی موجود انشعاب قراگوزلوها از ایل بیگدلی‌ها در این دوران بوده است. اگرچه زمان دقیق انشعاب آنان از این ایل مادر دانسته نیست اما چنانکه ذکر شد در اواخر دوره سلجوقیان این استقلال باید صورت گرفته باشد. در حقیقت ورود ایل بیگدلی‌ها به عنوان شاخه‌ای از ترکان اغوز و حضور قراگوزلوها در دوره سلاجقه، پیوند آنان با بیگدلی‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. بیگدلی و قراگوزلو بودن آنان نیز بر شاملو بودنشان تقدم زمانی دارد (اغوز ← بیگدلی ← قراگوزلو ← شاملو ← قزلباش).

بعد از حمله مغولان تا دوره تیموریان چون از آنان در میان منابع خبری نبود، این چنین به نظر رسید که به سوی شام حرکت کرده باشند؛ در واقع اشاره منابع به شاملو بودن آنان این حدس را تقویت بخشید. چنانکه در نقشه شماره دو نشان داده شد شاملو شدن قراگوزلوها به علت سکنی گزیدن آنان در منطقه‌ی شام بود. به عبارت دیگر قراگوزلوها پس از متوطن شدن در شامات شاخه‌ای از شاملوها محسوب شدند و در خدمت تیموریان و صفویان به ایفای نقش پرداختند. شاملو بودن قراگوزلوها در بررسی تبار آنان ریشه اکتسابی دارد و هیچ ارتباطی به ریشه‌ی انتسابی آنان نداشت.

منابع

- بختیاری، علیقلی (۱۳۷۶)، *تاریخ بختیاری*، تهران، انتشارات اساطیر.
- بیات، بایزید (۱۳۸۲)، *تذکره همایون و اکبر*، مصحح محمد هدایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *تاریخ بیگدلی‌ها*، تهران، بی‌نا.
- *تاریخ ایران کمبریج* (۱۳۸۷)، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- جزری، ابن اثیر (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۰)، *زیده التواریخ، اخبار الامرا و الملوک السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح الهی، مصحح محمد نورالدین، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۸۳)، *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری ظاهری و دیگران، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، مصحح ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همام الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران، نشر خیام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحه الصدور و آیه السرور*، مصحح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر.
- زجاجی، حکیم (۱۳۸۳)، *همایون نامه؛ تاریخ منظوم زجاجی*، مصحح علی پیرنیا، تهران، نشر آثار.
- سالور عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر.

- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۴)، *سلجوقیان*، تهران، سمت.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی*، دکتر احسان اشراقی و محمد تقی امامی خوئی، تهران، گستره.
- سومر، فاروق (۱۳۹۰)، *تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها*، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۸۸)، *بستان‌السیاحه*، مصحح منیژه محمودی، تهران، نشر حقیقت.
- ظهیرالدین نیشابوری، خواجه امام (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران، نشر خاور.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۱)، *خاندان‌های حکومتگر ایران*، تهران، نشر علم.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات شهرزاد.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی نجد، تهران، زرین.
- فیادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی، نظام شاه، مصحح محمدرضا نصیری و کوئچی هانهدا*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *سلجوقیان؛ از آغاز تا فرجام*، تهران، سمت.
- قاسمی حسینی، محمد (۱۳۸۷)، *شاه اسماعیل نامه*، مصحح جعفر شجاع کیهانی، تهران، نشر فرهنگستان و ادب فارسی.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷)، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، انتشارات آرون.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۷۳)، *هگمتانه تا همدان*، تهران: اقبال.
- قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، مصحح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- قمی، احمدبن شرف‌الدین (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، مصحح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۸۱)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

- مبتن، ان. کی اس (۱۳۶۶)، *ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، تاریخ ایران کمبریج*، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- میرجعفری، حسین (۱۳۹۰)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، اصفهان، سمت.
- هیئت، جواد (۱۳۸۰)، *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*، تهران، نشر پیکان.

مقالات

- ادکایی قراگزلو، پرویز (۱۳۶۶)، «قراگزلوهای همدان»، مجله آینده، سال سیزدهم، ش ۴ و ۵.
- ادکایی قره‌گزلو، پرویز (۱۳۶۶)، «قراگزلوهای همدان (بهره یکم) خاندان ناصرالملک بهاری»، مجله آینده، سال سیزدهم، ش ۸ تا ۱۲.
- ادکایی قره‌گزلو، پرویز (۱۳۶۷)، «قراگزلوهای همدان (بخش سوم) خاندان بهالملک آبشینی (بخش پایانی)»، مجله آینده، سال چهاردهم، ش ۹ تا ۱۲.
- ادکایی قره‌گزلو، پرویز (۱۳۶۷)، «قراگزلوهای همدان خاندان امیر افخم شروینی (بخش سوم)»، مجله آینده، سال چهاردهم، ش ۵ تا ۶.
- فرمند، هوشنگ (۱۳۶۸)، «توضیحاتی درباره مقاله خاندان قره‌گزلوی همدان»، مجله آینده، سال پانزدهم، ش ۶ تا ۹.

منبع عربی

- جزری، ابن الاثیر (۱۳۸۵هـ.ق / ۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالصادر.

منابع انگلیسی

- Cahen, C.L. (1986), *Atabak*, Encyclopedia of Islam, Volume 1, (editor E, J, Brill), Leiden.
- Cahen, C.L.(1991), *Ghuzz*, Encyclopedia of Islam, Volume 2, (editor E, J, Brill), Leiden.